

جریان‌شناسی شعر زنان پساہفتادی؛ با نگاهی به اشعار شاعران شاخص زن

پانته آ صفایی و فاطمه سالاروند

کاظم رستمی شہربابکی (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی،

natenamak@gmail.com)

<https://orcid.org/0009-0009-2310-6166>

مہسا رون (دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی «ره» rone@hum.ikiu.ac.ir)

<https://orcid.org/0001-0001-7775-8934>

چکیده

آنچه به طور معمول در ہمۀ ادوار شعر فارسی تا قبل از مشروطه به چشم می‌خورد، حاکمیت جریان کلی و خط اصلی شعر است که فضایی کاملاً مردانه داشته. بررسی و تحلیل اشعار زنان در تاریخ ادبیات ما مغفول مانده‌است. جنبش مشروطه اگرچه باعث فعال شدن جریان جنبش زنان و به دنبال آن فعال تر شدن زنان در عرصه جامعه شد اما نتوانست جریان ادبی یا سبک ماندگاری در شعر فارسی ایجاد نشد. اگرچه در این دوره روشنفکران مدرنیست درکنار طرح اندیشه‌های جدید به مسأله زنان نیز توجه دارند اما این مسأله محور اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی آنان قرار نگرفت. «حتی می‌توان گفت این مقدار از توجه به مسائل زنان نیز بیشتر برای رسیدن به هدف اصلی، یعنی تبدیل نظام سلطنت مطلقه قاجار به مشروطه و پیاده کردن مدرنیسم بوده است». (شمسی و نصیری، ۱۳۹۵: ۷۹)

اما در خصوص دوران پهلوی که به تعبیری دوران اوج گیری جنبش زنان و فعال شدن آن در بسیاری ازحوزه های اجتماعی و سیاسی است باید گفت: «نقش‌آفرینی زنان در ادامه مشروطه تا دوران سلطنت پهلوی اول و دوم با فرازوفرودها و نقاط عطفی همچون تشکیل کانون زنان در زمان سلطنت رضاخان و یا تشکیل احزابی مثل جامعه مکی زنان، شورای زنان ایرانی، حزب زنان ایران، سازمان زنان، انجمن زنان و یا سازمان همکاری جمعیت زنان و همین‌طور تشکلهای مختلفی ازجمله شورای زنان ایران، سازمان طرفدار اعلامیه حقوق بشر، جمعیت راه نو، انجمن بانوان فرهنگی و کانون بانوان پزشک در زمان سلطنت پهلوی دوم با رویکردهای مختلفی ادامه داشت». (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۱: ۱۰۴) تأثیر این فعالیت های سیاسی اجتماعی و تنوع آنها در حوزه شعر زنان را باید در ظهور چهره ها و نواہ شعری مثل فروغ فرخزاد، سیمین بہبہانی، پروین دولت آبادی و بسیاری چهره های مطرح شعر زنان در این دوران جستجو کرد. البتہ با توجه به اینکه این دوره زمانی و تطورات آن، موضوع مورد نظر این پژوهش نیست از ورود به آن پرهیز و تنها به این نکته اشاره می کنیم کہ بیشتر تحولات این دوره، تک ساحتی و معطوف بہ هماہنگ شدن با جنبش فمینیسم و فاصلہ گذاری با ہرآنچه سنت زیستی ایرانی (اعم از خوب و بد و درست و غلط) خواندہ می شد بود.

بعد از انقلاب اسلامی و درپی باز شدن فضای سیاسی و فرهنگی کشور، شعر زنان نیز تشخیص ادبی پیدا کرد. این اتفاق، بہویژہ در دہہ ہفتاد و ہشتاد و بہتبع جریان اصلاحات، ظهور روشنتری یافت. در این پژوهش کوشیدہ‌ایم با شناسایی و تحلیل الگوہای چہارگانہ جریان‌شناسی، یعنی بررسی زمینہ سیاسی - اجتماعی، کانون‌ها و محافل پشتیبان، قاعدہ‌سازی و نظریہ‌پردازی، نقطہ شروع، استمرار و

چگونگی گسترش جریان، شعر زنان دهه هفتاد را، به مثابه یک جریان شعری، با تأکید بر اشعار دو نماینده شاخص آن - پانته آصفایی و فاطمه سالاروند - بررسی و مطالعه کنیم. این پژوهش نشان داد، قدرت گرفتن جریان اصلاحات در فضای سیاسی جامعه و به تبع آن بروز تحولات فرهنگی و زیستی، نقطه شروع و استمرار جریانی ادبی محسوب می‌شود که آن را جریان شعر پسا هفتادی می‌نامیم. بانوان شاعر این جریان را نه می‌توان کاملاً روشنفکر نامید و نه انقلابی، بلکه با زنان شاعری مواجهیم که به نوعی اعتدال ادبی - اجتماعی رسیده‌اند؛ یعنی هم در حوزه جنبش زنان و مطالبات فمینیستی اشعار متعددی دارند و هم در نقد اجتماعی، عاشقانه و آیینی. این شاعران کوشیده‌اند تا «مستقل از نگاه و بیان مردمدارانه مرسوم، درونی ترین لایه های حسی و عاطفی زن را بکاوند و در معرض دید و داوری مخاطبان بگذارند». (روزبه، ۱۳۸۹: ۳۶۲)

واژگان کلیدی:

جریان‌شناسی، شعر دهه هفتاد، گفتمان اصلاحات، پانته آصفایی، فاطمه سالاروند

مقدمه

زنان از آنجاکه نیمی از جامعه بشری را تشکیل می‌دهند همواره نقشی بی‌بدیل در خانواده و اجتماع داشته‌اند. زنان ایران، از مشروطه به بعد، آرام‌آرام وارد جریان‌ات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند و مطالبه‌گرانه پای در عرصه جامعه نهادند. این قشر از جامعه در وقوع انقلاب اسلامی نیز نقش‌آفرین بودند و تأثیری غیرقابل‌انکار در به ثمر نشستن انقلاب داشتند. انقلاب نیز متقابلاً به عنوان تحولی فرهنگی، اجتماعی، در بافت فکری و حیات اجتماعی زنان موثر واقع شد.

زنان، در آستانه مشروطه، در حمایت از علما، تحریم نظام پارلمانی و تصویب متمم قانون اساسی، مبارزه در دوران استبداد صغیر برای استقرار مجدد پارلمان، همگام با مردان شرکت داشتند (شهشهانی، ۱۳۷۶: ۱۷)؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که «جنبش زنان تا پیش از انقلاب مشروطه فاقد ویژگی‌های یک جریان بود و می‌توان گفت که پیش از انقلاب مشروطه و حتی مدتی پس از آن جریان جنبش زنان، وجود خارجی پیدا نکرد». (شمسی و نصیری، ۱۳۹۵: ۷۹)

افق مورد نظر این پژوهش، معطوف به دوران پس از انقلاب است اما به عنوان یک مقدمه یا به تعبیری یک پل ارتباطی برای آغاز بحث انقلاب، باید اشاره ای گذرا به این دوران داشت.

«زنان از حدود نیم قرن پیش، به دستور رضاخان با روشی مستبدانه و دور از منطق از قید حجاب رهایی یافته و به تدریج از برکت قوانین و مقررات جدید از رنج احکام و نظامات {سنتی} خلاصی یافتند. ولی این تغییرات و تحولات عاقلانه، آگاهانه، دموکراتیک و بر اساس مطالبات و مبارزات اکثریت زنان صورت نگرفت. خاندان پهلوی بجای آنکه با اجرای قانون اساسی و احترام به آزادی و مشروطیت، زبان و قلم و عقیده و مطبوعات را آزاد گذارد و به زنان امکان دهد که با تشکیل مجامع و اتحادیه ها به بحث و گفتگوی آزاد پردازند، و در مقام درمان دردهای فردی و اجتماعی خود برآیند، بایک امر و دستور، زنان را مجبور به کشف حجاب نمودند و متخلفین را با زشت ترین روش ها مورد بازخواست و تعقیب قرار دادند». (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۹۸-۱۹۷)

با توجه به نکات بالا اگر شاخصه اصلی حکومت پهلوی را در سه عنوان کلی ذیل خلاصه کنیم آنگاه می توانیم به دریافتی از چرایی عدم مانایی و سبک شدن جریان شعر زنان این دوره برسیم:

- حکومت نظامی مطلقه
- اقتدارگرایی
- تمرکزگرایی

با توجه به این سه شاخصه کلی که مورد توافق پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و اجتماعی است می توانیم به این نتیجه برسیم که حکومت پهلوی با وجود ظاهر تجددخواه خود، در باطن به دنبال کانالیزه کردن جنبش زنان، تحت یک نوع قالب ایدئولوژیک مردگرایانه بود.

با وقوع انقلاب اسلامی، دو رویکرد اصلی در مواجهه با مفهوم انقلاب و زیرشاخه‌های آن شکل گرفت که یک رویکرد، همراهی و تعامل با ایده و تفکر تشکیل دهنده انقلاب و به تبع آن هر ساختاری که بر آن مبنا تولید میشد بود و دیگری رویکرد تقابل ریشه ای و مبنایی و به تبع آن، نقد ساختار برخاسته از آن مدل و نرم افزار بود. در شعر معاصر پس از انقلاب نیز، پیرو این دو رویکرد، دو جریان محتوایی و مضمونی شکل گرفت و گسترش یافت. شعر زنان نیز، در ذیل دو جریان محتوایی فوق، از زاویه نگاه زنانه، به حیات خود ادامه داد. شعر زنان پس از انقلاب مشتمل بر چندین زیرشاخه شعری کوچکتر است. یکی از بزرگترین تحولات و اتفاقات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پس از انقلاب و جنگ، شکل‌گیری و نضج جریان اصلاحات بود که در دهه هفتاد، با به دست گرفتن قدرت سیاسی، اعلام موجودیت کرد و به تدریج همه ساحت‌های زیستی جامعه و فرهنگ را متأثر ساخت. بر این اساس، شعر دهه هفتاد به‌طور عام و شعر زنان در دهه هفتاد و پسا هفتاد به شکل خاص همه شاخصه‌های «جریان ادبی» را دارد. در این پژوهش می خواهیم بنا بر الگوی جریان‌شناسی ادبی و با بررسی و تحلیل چهار مؤلفه اثبات یک جریان، شعر زنان در پسا هفتاد را با بررسی موردی شعر دو شاعر زن این دوره یعنی پانته آ صفایی (۱۳۵۹) و فاطمه سالاروند (۱۳۵۲) مورد مطالعه قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

پیش از این درخصوص جریان‌های مختلف شعری، خاصه دوران معاصر، پژوهش‌هایی انجام شده که حاصل آن چندین کتاب و مقاله بوده است. اما در این پژوهش‌ها، به حوزه شعر زنان، بسیار اندک و گذرا پرداخته شده است. پژوهش‌های جریان‌شناسانه شعر، بویژه در بازه تاریخی پس از انقلاب اسلامی و بالاخص جریان شعری دهه هفتاد به بعد، دچار ضعف جدی است؛ بنابراین بررسی و تحلیل جریان شعر زنان پس از انقلاب اسلامی، خصوصاً جریان شعری دهه هفتاد به این سو، بسیار ضروری می‌نماید.